

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: انتونیو گرامشی
بازتایپ و ارسال: سیاوش آزاد
۰۲ اگست ۲۰۲۱

اخلاق و سیاست

مبارزه ای شروع می گردد. در باره "انصاف" و "حقانیت" توقعات طرفین مقابله قضاوت ها می شود. و این نتیجه حاصل می گردد که یکی از طرفین درگیری حق ندارد، توقعاتش منصفانه نیست و یا حتی اصولاً توقعات ناروایی می باشند.

این چنین استنتاجی محصول طرز فکری بسیار رایج و عوامانه است که اغلب حتی مورد توافق خود طرف تکفیر شده نیز قرار می گیرد و با وجود این فرد مزبور باز هم بر "حقانیت" خود اصرار دارد و مهم تر از آن به مبارزه اش ادامه می دهد و در این راه فداکاری ها می کند.

این بدان معنی است که اعتقادات او سطحی و محض پرچانگی و صرفاً جدال جویانه و محض حفظ آبرو نمی باشند، اعتقاداتی هستند واقعاً عمیق که در وجدان او جای گرفته اند و این بدان معنی خواهد بود که مساله بد مطرح شده و بد تر حل شده است، که مفاهیم حقانیت و انصاف مفاهیمی هستند خالصاً صوری. می تواند در واقع پیش آید که طرفین درگیری "در وضع و شرایط موجود" هر دو محق باشند و یا یکی از دیگری محق تر جلوه نکند، ولی اگر "وضع و شرایط موجود احتمالاً دگرگون شوند" آن یکی دیگر محق نباشد.

حال درست اصل مطلب در این جاست که یک درگیری را نباید فقط بر اساس وضع و شرایط موجود ارزیابی و قضاوت کرد. باید هدف هر کدام از طرفین درگیری را در آن مبارزه به خصوص در نظر گرفت.

چگونه می توان در باره این هدف، که هنوز به عنوان واقعیتی قابل قضاوت و در حال تحقق موجود نیست، قضاوت کرد؟ و کیست که می تواند این قضاوت را به عهده نگیرد؟ آیا خود این قضاوت به یکی از عوامل درگیری تبدیل نخواهد شد؟ در هر حال می توان گفت که:

۱- در هر درگیری قضاوت اخلاقی به کلی بی معنی است، زیرا که این نوع قضاوت بر پایه داده های واقعی موجود ابراز شده که آن درگیری درست می خواهد آنها را دگرگون سازد.

۲- این که تنها قضاوت ممکن، قضاوتی است "سیاسی" یعنی قضاوت در باره مطابقت وسیله با هدف (که بنا بر این مستلزم تشخیص هدف و یا اهداف مندرج به مقایسه مقاربت متوالی آنها می باشد).

یک درگیری را از آنجا می توان "غیراخلاقی" دانست که باعث گمراهی از هدف گشته و شرایط نزدیکی بدان را نیافریند (یعنی وسایل مناسب را برای رسیدن به هدف به وجود نیاورده باشد)، ولی از نقطه نظر های اخلاقی دیگر "غیراخلاقی" نیست.

و با این صورت نمی توان در باره یک مرد سیاسی از نقطه نظر شرافتمندی او قضاوت نمود، بلکه می توان او را نسبت به میزان مراعات تعهدات خویش مورد قضاوت قرار داد.

و این مراعات تعهدات است که در خود "شرافتمند" بودن را نیز شامل می گردد، یعنی شرافتمند بودن می تواند یک عمل سیاسی به حساب آید. که در واقع عموماً یک چنین چیزی نیز هست.

ولی این دیگر قضاوتی است سیاسی و نه اخلاقی. بدین ترتیب وی بدین خاطر که منصفانه عمل می کند یا نه، مورد قضاوت قرار نمی گیرد، بلکه آنچه مورد قضاوت قرار می گیرد، نتایج مثبتی است که او می تواند به دست آورد و یا لافل نتایج منفی و اشکالاتی است که او می تواند از آنها اجتناب نماید، و در این نوع قضاوت است که باید "منصفانه" عمل کرد و آنهم نه به عنوان یک قضاوت اخلاقی، بلکه به مثابه یک وسیله سیاسی.